

نامه عباس میرزا ولیعهد به ناپلئون ۱

داوردانا، زورمندتوانا پادشاهی است که بقدرت بالغه ازل هست از نیست
آفریده و بقوت کامله لمیزل بسیط افلاک بر گرد کره خاک کشیده، بهر کیشی
پیغمبری درست اندیش فرستاده و بهرملکی ملکی را تاج و افسر داده و
برهمگان قادر و فایق، برهمه سابق و ازهمه لاحق. حمدش واجب برهمه کس
شکرش لازم درهر نفس. مقصود از کعبه و کلیسا، معبود عابد و ترسا، ازهمگان
بی نیاز و برهمه مشفق ازهمه عالم نهران و برهمه پیدا. لاتعد کرائم افضاله و لاتحصی
مخایل جلالت. از آن پس که نسیم دلاویز کلمک گوهر بیز غنچه های دلارای شکر
و ثنا را بر گلبن بیان حقیقت نما شکفتگی و نما بخشد عندلیب جان فریب زبان
بمنطقی فریبنده تر از تاب سنبل شاداب و نرگس نیم خواب در گلزار ثنای
خدیو کشور گشا، ملک مالک ستا، جهانجوی جهاندار، مظهر صنع کردگار، اسکندر
خصال، فیالقوس بادانش و هوش، افراسیاب سخت گوش، لنگر سینه جلال، گوهر
محیط اقبال، بدر فلک شهریاری، صبح افق تاجداری، شمع بزم افروز انجمن
سروری، سرو سرافراز از بوستان برتری، داور قوی بخت عدو بند، خدیو آسمان
تخت زورمند، صدر نشین ایوان و فاجرعه نوش بزم صفا خسرو نصرت یاب و ولتیار
سایه مبسوط آفریدگار ایمپراطور افخم عم کیوان قدر انجم چشم دام اقباله
نغمه سنج و زمزمه ساز و بدله گوی و ترانه پرداز میگردد که چون صفای خاطر و
فواد و وفاق دوشو کمت ابد بنیاد مقتضی آن است که همواره از دو جانب همای

عزم‌سفراء سخن برداز و درهای مراسلات مطابقت طراز باز بوده امنای حضرتین
و مشیران شوکتین از کار و کردار یکدیگر قرین آگاهی و استحضار باشند و
بملاحظه این حسن دوستی و ولاهر گاه بریدی عازم آستانه دولت علیا شده
طایر دل بشوق استکشاف اخبار بهجت آثار آندولت پایید اربال افشان گردیده
و ضمیر هوش ربای بلبل شوق از شاخسار ضمیر بگوش زمزمه سروش رسیده
لهذا در این اوقات مشحون بمسرات که حامل نامه موافقت ختامه میان بمبندگی
حضرت بسته و طریق مسارعت گشاده داشت خامه اشتیاق نیز بامداد مداد و داد
بر اوراق این مراسله‌الوفاق مختصر مراسم شو قمنندی را باطیب عبارات و احسن
اشارات و اتم معانی و اخص الفاظ نگاشت و نقاب احتجاب از رخسار حسنی
مدعا فرو گذاشت. بمیامن تأییدات آفریننده خورشید و ماه و بخواست دل
مهر پرور آنخسرو کیوان پایگاه روزگار فرخنده آثار این دولت پایدار بکام
و همه مهام ملکی و ملکی بر وفق مراد و مرام می باشد و اگر چه آلات و
ادوات قهر و نکال عساکر روس بروجه دلخواه میسر و مقدور گشته و سواران
بهرام سوز و پیادگان آتش افروز سپاه ظفر همراه نیز بمقتضای غیرت و مبتغای
حمیت چون شیران نر پلنگان کینه‌ور در دامن همت بر کمر زده مترصد و
منتظر میباشند که هجرت آنکه اشاراتی اظهار شود اقدام بکار پیکار نمایند
و بادم تیغهای تیز و خنجرهای خونریز و توپهای البرز کوب آیت رستخیز ظاهر
و آشکار دارند، لیکن چون میان دولت دائمةالقرار فرانسه و روس سازش و
التیامی استقرار یافته و میان ایندولت علیه و دولت انگریز بنا بر دوستی دولتین
فرانسه و ایران آتش دشمنی و عناد بالا کشیده و باینمرا تبا کنون کاوش با آنها
اولی مینماید اولیا این دولت جاوید بناحالی در مجادله با روسیه تأملی دارند تا
بعدها که از طرف مستلزم الشرف آنخسرو انجم سپاه نظر بعهدنامه مهوره میان
دولتین خبری محقق رسد بآنچه آن خدیو نیکونهاد بناو بنیاد گذاشته باشند از
آقرار معمول دارند، بالجمله اکنون بهیامن اهتمام آن خسرو گردون احتشام
رزم پیادگان در یخ انتقام فرانسه در عساکر ظفر شعار ایران انتشار یافته و
از عالیجهان صداقت آگاهان موسی لاهی و موسی وردیه در اشاعه و تنظیم

نظام مزبور جهد موفور به ظهور رسیده و یقین کامل حاصل است که اگر باز
میان عساکر ایندولت و سپاه روس درهای جنگ و جدال باز شده کار به پیشکار
انجامد در همان حمله اول از صدمت شیران حمله ور و هژبران پرخاشگر
روسیه پریشان و مستأصل و گرفتار دام اجل گردند و اگر بنا بر شرط و عهد
آنخسرو همایون مهندسمنی ایران و روس بدوستی مبدل و کاوش با آنهابسازش
محول گردیده مبارزان فیروزمند ایران را از کار جنگ با روسیه فراغی حاصل
باشد باز آثار دهابت و مردانگی و شجاعت این لشکر در جنگ دیگر دشمنان
دولتین ظاهر و جاوه گر خواهد شد و در هر حال خاطر آفتاب مظاهر آن عم
فرخنده ماثر از حسن تجلد و دلاوری ایشان باتم و جوہ خشنود خواهد گشت
و صداقت آگاهان زبده الاقران موسی لامی و موسی وردیه و سه نفرو کیلان
که همه کردار ایشان در این مدت مقرون بصواب و موافق رضای خاطر اولیاء
ایندولت ابدانتساب بوده مورد نوازش آنخسرو کامیاب و بمنصبی تازه مخصوص
خواهند شد. **تمنا** [دارد] از رشح سحاب قلم عطوفت رقم بوستان آمال دوستان
را تازه و خرم سازند. تا تیرو ناهید و ماه و خورشید درخشان است اختر دولت
از مطلع کامرانی درخشان باد.

دربالای نامه محل مهر عباس میرزا